

نمایش کوتاه و روایتی از یک افتضاح آمریکایی

((دست خدا))

تقدیم به روح ملکوتی جاشوی قهرمان شهید نادر مهدوی

صحنه: مرد عرب روی صندلی در حال فکر کردن است که چراغ روشن می شود و صدای خدمتکار و منشی امیر کویت می آید.

خدمتکار: امیر مهربان به سلامت باد ... قربان وزیر دفاع آمریکا آماده اند به حضورتان شرفیاب شوند.

امیر کویت: من آماده ام با احترام، ایشان را راهنمایی کنید ((پس لحظاتی خدمتکار می گوید))

خدمتکار: وزیر دفاع ایالات متحده آمریکا جناب واین برگر وزیر دفاع وارد شده و با بی ادبی و بی احترامی به امیر کویت روی صندلی نشسته و امیر کویت به سراغش می رود و با او دست می دهد.

امیر کویت: سلام علیکم بر دلاور جنگی ایالت آمریکا.

واین برگر: امیر خان باهوش و آی کیو و دست و دل باز متحده اش را جا انداختی - بگو ایالات متحده آمریکا.

امیر کویت: اهلا و سهلا مرحبا- متحده اش را هم اضافه کنید

جناب وزیر ... مهم شما هستی که سراسر عشق و عاشقی هستی

واین برگر: خب امیر میدانی که وقت من محدود است - بگو ببینم چه میخواهی از من و دولت آمریکا

امیر کویت: بله تلاش می کنم ملاقات با جنابعالی کوتاه و مختصر باشد.

راستش هر روز قایق های تندور ایران و بسیجی های خمینی (ره) و نفت کش های ما را در دریا و جلوی چشمان ما می زنند و غرق می کنند

واین برگر: می دانم ... می دانم بگو چه می خواهی؟ ... این گونه مطالب را پشت تلفن هم می توانستی بگویی

وقت مرا بیهود گرفته ای ... واقعا که یک عرب باهوش هستی ... عرب دیگر

امیر کویت: خب قربان اگر نفت ما صادر نشود چگونه خرج و مخارج لشکرکشی شما را به خلیج فارس تامین کنیم؟ می دانید صدام دلارهای ما را چه گونه قورت می دهد؟ ... وانگهی مخارج دربار ما هم باید تامین بشود.

واین برگر: گریه بس است شیطون و بلا ... عسل طلای گریه بس است ... آنقدر در بانک ها آمریکا دلار داری که به عیش و نوشت برسی ... رقاص می خواهی برایت بفرستم ناقلان؟

امیر کویت: قربان شوخی را بگذارید کنار ... یه فکری بکنید

واین برگر: نترس، به زودی یک عملیات انجام می دهیم که تو حسابی صدا کنه ... البته کمی خرج دارد

امیر کویت: نگران خرج و مخارجش نباشید - ما عربهای منطقه همه هزینه ها را پرداخت می کنیم ... فقط مثل شوروی نباشه که چند نفت کش ما را به باد هوا دادند و فرار کردند.

واین برگر: نه نه شوروی های جنگ با بسیجی ها رو نمی دونند، بدبخت ها اونا فقط سخت افزارد ... باید کمی نرم افزار هم بود

امیر کویت: من از این جور مطالب جنگی اطلاعی ندارم فقط شر قایق های تندرو را از سرمان بردارید ... اگر می شود بگویید که چگونه عملیات خواهید کرد؟ ... و کی و چه زمانی؟

واین برگر: کی و کجا که به شما ربطی نداره ... شما فقط پول چاپ بنده و دولت آمریکا را واریز کنید

امیر کویت: قربان کمی توضیح بدهید باید بتونم عربهای منطقه رو توجیه کنم و پول بگیرم.

واین برگر: ما هر نفت کش شما را با ۶ رزمناو اسکورت کرده و در مقابل آنها تعدادی مین کوب و مین جمع کن قرار خواهی داد و هوپیما و هلی کوپتر کبرا دریایی ما با دقیق ترین رادارها مراقب حمله قایق های تندرو خواهند برد

امیر کویت: طرح شما هم که مثل شوروی هاست ... چگونه به ما اطمینان می دهید؟

واین برگر: ای ناقلان، صبر کن تا فرق تکنولوژی دریایی ما را ببینی تا مطمئن شوی که آمریکا ... چه خرچنگ

بی نظیری است. شوروپها اینکاره نبودند ... ما نفت کش ها را با پرچم خودمان و بنام خودمان نامگذاری می کنیم و سپس از آن حمایت و اسکورت خواهیم کرد

امیر کویت: خب پس بنده مشغول جمع آوری پولها از عربستان و امارات و بحرین و قطر می شوم، شما هم مشغول آتش بازی ... مسترجان خرچنگی ... و می خندد.

واین برگر: راستی سرویس های طلا و جواهر همسر ما فراموش نشود ...

امیر کویت: حتما حتما بقول شما اوکی ... اوکی ... گاوچران ...

واین برگر: گاوچران ننه ات یا عمته، نمی دانم ... فقط هدیه فرزندانم و نوه های من باید نفری واریز بشه ...

امیر کویت: چشم چشم ... فقط شما شروع کنید.

- نور صحنه کم شده و خاموش می شود.

- پرده دوّم با صدای امواج دریا آغاز می شود.

- بسیجی های ایرانی در حالیکه لباس جاشوهای بندر به تن دارند و یا الله یا الله می گویند در حال پهن کردن تور ماهی گیری هستند- هله هله ... هله مالی هله مالی هله- داره قالی هله هله ... براتون می زنم ... هله هله مالی ... جاشوی بند دوم ... جاشوی بند روم ...

نادر: هادی جان به بیژن گرگه گفتی با علام چراغ عملیات شروع میشه؟ ... سکوت رادیویی همه سکوت را دیدی؟ ... دشمن شنود می کند ... هان.

هادی: آره حاجی گفتم .. گفتم وقتی مین جمع کن های آمریکایی رفتند جلوتر با علامت چراغ شروع کنند مین ریزی ... همه سکوت رادیویی کردند.

نادر: بیژن هماهنگه؟!

هادی: بیژن مثل اسمش گرگ دریاست ... خوب توجیه شده ...

صدا: قایق ایرانی اینجا چه می کنی؟ ... توضیح بده.

نادر: من در حال ماهی گیری ام، تو اینجا چه می کنی؟ اسم و فامیل را بگو.

صدا: شما اجازه ماهی گیری تو این منطقه را ندارید، ۵ دقیقه فرصت دارید اینجا رو ترک کنید.

نادر: گفتم اسم تو چیه و چه کاره ای؟ ...

صدا: من دریاسالار هاپس هستم فرمانده رزمناد آمریکا ... تو منطقه.

نادر: عمو ماس نمی دونم هاپس من گوجه سالار نادر مهدوی هستم فرمانده بسیج ها و قایق ها گوجه کار ...

مفهومه؟ ... ما اومدیم گوجه بکاریم و ۵ دقیقه برایمان کافیه.

صدا: مگر در دریا می شود گوجه کاشت؟

نادر: عمو، جاشوی بند یک ایرانی مثل رئیس علی دلواریه.

صدا: دستور می دهم هر چه سریعتر منطقه رو ترک کنید و الا مورد هدف موشک ما قرار می گیرید.

نادر: زرشک ما تا گوجه هایمان را نکاریم، نمیریم ... بچه ها علامت به مین مین ها رو بریزن ... هی عمو ماس یا

هاپس با پوزش ببخشید فعلا ساکت باش تا یه آهن بزنم برقصدی ... ها ماشا ا... .

هادی: نادر بچه ها مین رو ریختن ... ما شا ا... خیلی خوبه و سریع.

نادر: مرکز مرکز نادر ... مرکز مرکز نادر.

مرکز: نادر جان بگوשמ.

نادر: شیربچه های خمینی کبیر دارن بر می گردند، بیدار باشید تا سوراخ شدن نفت کش های آمریکایی کویتی را

مشاهده کنید. الله اکبر

مرکز: الله اکبر

نادر: جانم فدای رهبر.

هادی: حاجی آمریکایی ها دارن ما رو می زنند!!!

نادر: بی سیم ها رو روشن کن و بگو سریع برگردن عقب.

هادی: چشم حاجی چشم به روی چشم - همه واحدهای گوجه کار منطقه رو ترک کنید ...

نادر: مرکز کاش بودی اینجا و می دیدی که نفت کش ۴۰ تا ۵۰ متر سوراخ شده و آمریکایی ها حسابی بوق کردند.

مرکز: آره بخش سیستم تلویزیونی را قطع کردند و هیچ کدام از یک صد خبرنگار روی رزمناو آمریکایی خبری مخابره نمی کنند -

نادر: یدا... فوق ایدیهم ... دست خدا رو می بینی؟ مبدا غرور بگیرت فقط دست خداست که بالای همه دستاست ...

صدا: نادر بالاخره پیدات می کنم و یه درس حسابی بهت میدم.

نادر: من سرباز ولایت و پیرو امام حسین (ع) هستم، مرا از شهادت می ترسانی؟ دریا سالار تو به درد سبزی کاری می خوری برو گاوچران ... برو اینجا دریای شیران تنگستانی و جاشوهای بندر ایران زمینه به شعر برات بخونم تا حسابی حالت جا بیاد ... راستی سوراخ نفت کش رو دیدی چقدر ازش نفت میزنه بیرون ... بگیر که اومد.

تویی زین خانه بیگانه

مخوان بیهوده افسانه

مرا این خاک لعل و زر

مرا اینجا مرز و برگ و بر

من آسان بگذرم از سر

منم جاشوی این بندر

منم جاشوی این بندر

منم آسان بگذرم از جان

تویی بوجهل ستم پرور

منم سلمان منم بوذر

تویی هم زاد خاکستر

منم آتش منم اخگر

تو جوشن زاده کافر

من آن تیغ ابالفظم (ع)

منم سرپنجه حیدر

تو باش گرد و خیبر

به امید دیدار دریاسالار ماس یا نمی دانم هاپس - خداحافظ رفیق... راستی چرا پخش مستقیم تلویزیون رو قطع کردی؟ چرا خبرنگارای پرتعداد خبر نمیدن؟ ... سوراخ نفت کش قرار نبود بزرگ باشد از دستم در رفت چون عمو دریاسالار به گاوهایت خوب غذا بده - چاق و چله بشن تا پیام سراغتون

روح پرفتوح شهید مهدوی شاد باد

دلیر تنگستانی و جاشوی شجاع بندرهای ایران

جون عمو دریاسالار از دستم در رفت و آلا همون ۲۰ متر سی متر سوراخ بس بود .. تا جلوی در جهنم میام برای بدرقه عمو مانکی.